چرا زاینده رود مهم است

آب یکی از موضوعات مهم توسعه پایدار در قرن بیست‌ویکم بوده است. این امر به حدی ضروری بوده است که برخی کارشناسان بر این باورند که مسائل آب در سال‌های آینده به یک بحران برای تبدیل خواهد شد و منجر به جنگ‌های منطقه‌ای و حتی جنگ جهانی برای تسلط بر منابع آبی خواهد شد. بی‌تأنی منابع آبی ناشی از خشک‌سالی یا کمبود آب، بسیاری از کشورها را در طول تاریخ به ویژه در مناطق خشک تحت تأثیر قرار داده است. این بی‌تأنی خسارات بسیاری را به همراه داشته و پیامدهای شدید بسیاری را در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به دنبال داشته است. حوضه زاینده‌رود در مرکز ایران به شدت با مشکلات آبی مواجه است. رودخانه زاینده‌رود از کوه‌های زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه مهم‌ترین رودخانه این منطقه برای توسعه کشاورزی، منبع ضروری صنعت و منبع مهم آب شرب است. همچنین می‌تواند تمام فعالیت‌های اقتصادی را تغذیه کند. نابارادی آب و هوا در دهه‌های اخیر با کاهش بیش از حد آب از رودخانه برای جریان کمبود آب، باعث افزایش فشار بر رودخانه شده است. این فشار منجر به نابابداری منابع آبی کشاورزی و خشک‌سالی در سال‌های اخیر شده است.

مقایسه نقشه‌های کاربری اراضی حوضه مورد مطالعه در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که در این مدت کشت‌های دیم، کشاورزی، جنگل، سکونتگاه‌های مسکونی و کاربری‌های مردابی افزایش یافته و سطح آب، ترمز، بیابان‌ها و مراتع کاهش یافته است. بررسی آب‌های زیرزمینی نشان می‌دهد که پس از افزایش سطح نابابداری منابع آب، بهره‌برداری از سفره‌های آب زیرزمینی تشدید می‌شود. کمبود آب در اثر خشک‌سالی یا حفاری و بهره‌برداری از آب چاه‌ها تشدید می‌شود. در این زمینه، در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۱ بالغ بر ۹۲۷۷ حلقه چاه جدید حفر شده است. در این پنج سال میانگین عمق چاه‌ها ۴۰.۸ متر اضافه شده است. سطح آب زیرزمینی حدود پنج متر کاهش یافته است. تحلیل آمار قنات‌ها حاکی از آن است که در اثر خشک‌سالی، منابع آب قنات تقریبا به نصف زهکشی شده و تعداد چشمه‌ها نیز کاهش یافته است. برای ارزیابی اثرات زیست‌محیطی نابابداری منابع آب از ۱۳ شاخص استفاده شد. بیشترین تأثیر خشک‌سالی بر شاخص‌های زیست‌محیطی در خشک‌شدن قنات‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها، کاهش میزان آب‌های سطحی و افزایش عمق چاه‌های آب، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی است. کمترین تأثیر بر روی شاخص‌ها به شرح زیر است: افزایش آتش‌سوزی در محیط طبیعی منطقه و کاهش گیاهان دارویی. نتایج نشان می‌دهد که بین دهیاری‌ها از نظر تأثیر خشک‌سالی تفاوت معناداری وجود ندارد. این بدان معناست که دهیاری‌های منطقه مورد مطالعه از جنبه‌های مختلف با تأثیرات منفی خشک‌سالی متنابهت نسبی دارند.

این روند توسعه برای پایداری انسانی و زیست‌محیطی حوضه رودخانه زاینده‌رود خطرناک است. توسعه سکونت انسان و استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی باعث تخریب طبیعت و اکوسیستم طبیعی می‌شود. اختلالات در اکوسیستم در چنین مدت کوتاهی تعادل پایداری منابع آب را به هم ریخته و بر اکولوژی کیاهی، جانوری و انسانی تأثیر منفی گذاشته است. تداوم توسعه سکونتگاه‌ها و تغییر کاربری زمین به پایداری محیط زیست در حوضه زاینده‌رود آسیب زیادی وارد معرض خشک‌سالی قرار گرفته است. این موضوع علاوه بر تأثیراتی که بر نرخ گردشگری شهرستان دارد، کشاورزان این منطقه را با مشکل آبیاری مواجه می‌کند. زاینده‌رود به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رودخانه‌های فلات مرکزی ایران در منطقه کاوخونی قرار دارد. زاینده‌رود از زردکوه بختیاری هفت‌تنان در منطقه شوراب تنگ کاری در استان چهارمحال و بختیاری سرچشمه می‌گیرد. پس از جذب آب‌های روان در برخی نقاط فریدن و فریدون‌شهر به سمت شهر اصفهان می‌ریزد. طول این رودخانه ۲۰۵ کیلومتر و شیب متوسط بستر کنال ۱۵ درصد است. در نهایت این رودخانه به باتلاق گاوخونی در حدود ۱۲۰کیلومتری جنوب شرقی اصفهان ختم می‌شود. متوسط بارندگی سالانه در طول رودخانه ۴۵۰ میلی‌متر و وسعت حوضه آبریز حدود ۲۷۱۰۰ کیلومترمربع است. سهم شهر اصفهان از آب رودخانه‌ای که از طریق ۹ نهر اصلی و زیرشاخه‌های آنها در شهر توزیع می‌شد به حدی است که در اواخر اخیر این شهر را به باغ‌شهر (وجود ۱۵۸ باغ و مزرعه) تبدیل کرده است. دلیل اصلی نامزدی زاینده‌رود به این نام این است که بسیاری از روستاها، باغ‌ها و مزارع را احیا می‌کند. این رودخانه از قهدارستان به نام‌های زاینده‌رود، زنده‌رود، زنده‌رود، زرین‌رود، زرین رود، زرین‌رود و زندکرود نام‌گذاری شده است. از یک طرف این رودخانه به عنوان شریان و رگ حیاتی خود نقش مهمی در اوقات فراغت ساکنین داشته است. همیشه تصور می‌شد که اکوسیستم طبیعی به اشکال مختلف می‌تواند در بهبود زندگی مردم نقش داشته باشد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اکوسیستم طبیعی، کارکردهای اجتماعی آن است. اکوسیستم طبیعی از سه بعد بر عناصر اجتماعی اثرگذار است. جنبه اول این است که می‌تواند محیطی برای تفریح و گذراندن اوقات فراغت انسان ایجاد کند. جنبه دوم این است که قرارگرفتن در محیط‌های طبیعی انسان را با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی آشنا می‌کند. سوم این است که مردم با طبیعت آشنا شوند و در مورد آن بیشتر بیاموزند. محیط‌های طبیعی مانند پارک اطراف زاینده‌رود این قابلیت را دارند که مکان‌هایی را برای فعالیت‌های منظم و مداوم انسان فراهم می‌کند. تفریح می‌تواند امکان تعاملات اجتماعی را به عنوان جنبه مهم سلامت اجتماعی بهبود بخشد. محیط‌های طبیعی با فراهم‌کردن فضای عمومی که از نظر زیبایی‌شناختی جذاب باشد، می‌توانند افراد را جذب کنند و تعاملات انسانی و ارتباطات تصادفی را با یکدیگر افزایش دهند. ارتباطات تصادفی چهره به چهره فرصتی برای تعاملات اجتماعی و آشنایی و در نتیجه ارتباط با یکدیگر فراهم می‌کند. پیوندهای اجتماعی برای افراد دارای سلامت اجتماعی نیز فراهم می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که تعاملات اجتماعی شهروندان اطراف زاینده‌رود نیز به دلیل خشک‌سالی آب رودخانه به میزان قابل توجهی کاهش یافته، بنابراین بدیهی است که زنده‌ماندن و بقای عنصری زیست‌محیطی مانند زاینده‌رود می‌تواند نقش مهمی در تداوم تعاملات اجتماعی داشته باشد و پویایی زندگی اجتماعی یکی دیگر از آثار مهم این رودخانه است. جریان آب در کانال زاینده‌رود، ارزیابی شهروندان از کیفیت محیط اطراف این رودخانه مانند دسترسی آسان و سریع، خدمات‌رسانی به شهروندان مانند فضاهای مناسب برای نشستن و خرید و بصری و عناصر رفاهی نیز می‌توانند نقش بسزایی در تعاملات اجتماعی شهروندان نزدیک رودخانه داشته باشند. برای رفع مشکلات ناشی از خشک‌سالی رودخانه می‌توان تلاش‌های مؤثری برای افزایش مجموعه‌ای از ظرفیت‌های علمی انجام داد. می‌توان توجه به مطالبات زیست‌محیطی پژوهشگران، شهروندان و مدیران در سطح ملی و استانی و افزایش آگاهی عمومی در اصفهان و کل کشور درباره زاینده‌رود، خشک‌سالی و خطرات احتمالی آن، برنامه‌ریزی برای مشارکت شهروندان و انسجام اجتماعی در احیای آن را توصیه کرد.

عکس: سیدناظم شریفی

یادداشت

خشکسالی و بحران سرمایه اجتماعی

اکبر زارع‌شاه‌آبادی، عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

بحران آب و تنش‌های ناشی از آن، تنها یکی از مصادیق خدشه‌دارشدن سرمایه اجتماعی است. خیلی از مسائل است که در آن براساس منافع ملی تصمیم‌گیری نمی‌شود. در واقع باید پرسید که در کجای کشور مسائل به رشد ریشه‌ای و اساسی بررسی می‌شود یا در کدام موارد مردم همه مشکلات را کلی و وابسته به تمام کشور دیده‌اند؟ پزشکان جداگانه حقوق خود را مطالبه می‌کنند، کارگران جداگانه برای مطالبات خودشان تلاش می‌کنند، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، همه و همه امروز در کشور مطالبات و منافع خود را جداگانه پیگیری می‌کنند؛ چراکه جامعه ما جامعه منفرد است که طی سال‌ها با این نگاه حرکت کرده که هرکسی برای منافع خودش تلاش کند. در این شرایط، منافع ملی به حاشیه رانده شده و برنامه‌ریزی‌های جزئی و تفکرات مقطعی و روزمرگی تمام کشور را فراگرفته است. این موضوع نشان‌دهنده آن است که مسئله مهم‌تری وجود دارد و نمی‌گذارد براساس منافع ملی و وفاق اجتماعی در چنین مواردی تصمیم‌گیری شود؛ کاهش‌یافتن سرمایه اجتماعی، وجود مشکلاتی در نظام اقتصادی، قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری و... مهم‌ترین مواردی است که باعث ازبین‌رفتن وفاق ملی شده است. اعتماد به‌سختی شکل می‌گیرد اما ازبین‌رفتن آن به‌راحتی اتفاق می‌افتد. سرمایه اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مردم است که متأسفانه تاکنون مورد غفلت مسئولان قرار گرفته است. در واقع سرمایه اجتماعی نقش چندانی در برنامه‌ریزی‌ها، تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های دولتمردان نداشته است. مهم‌تر اینکه مردم تصور می‌کنند در سرنوشت خودشان هیچ نقشی ندارند و نمی‌توانند تغییری در اشتباهات گذشته ایجاد کنند. از طرفی در جایگاه بالاتر اجتماعی، دانشگاهیان، قانون‌گذاران و تصمیم‌گیران دچار روزمرگی، بی‌برنامه‌بودن و در نهایت انجام امور سطحی و موقتی هستند. اینکه مردم تصور می‌کنند در سرنوشت و تصمیمات مهم نقشی ندارند، از طرفی بی‌توجهی مسئولان به ریشه بحران‌ها، باعث شده مواردی مانند ازبین‌رفتن سرمایه و اعتماد اجتماعی، هیچ‌وقت مورد بررسی قرار نگرفته و همواره در تصمیم‌گیری‌ها مغفول بماند. پیامد کاهش اعتماد اجتماعی هم از عملکرد مسئولان و قانون‌گذاران ناشی می‌شود؛ چراکه تصمیم‌گیری آنها عموما در برابر مردم و نیازهای پاسخ‌گو نبوده و حتی در بسیاری موارد مردم نادیده گرفته شده‌اند. شاید در جایی هم مسئول یا تصمیم‌گیرنده‌ای متوجه شود که ازبین‌رفتن وفاق اجتماعی چه آسیب‌هایی به دنبال دارد اما کار مهمی نمی‌تواند انجام دهد. چراکه در سیاست‌های کلان و در کناه تصمیم‌ساز کشور، این موارد جزء اولویت‌ها نیست و ضرورتی ندارد که آن پرداخته شود. در این شرایط، وقتی مردم منفرد شدند، وقتی می‌بینند مسائلشان جایی قابل طرح و بررسی نیست، طبیعی است که هرکسی منافع خودش را دنبال می‌کند و درنهایت به اختلافات فردی دامن زده می‌شود؛ حتی نه‌تنها فردی، بلکه در سطح روستاها هم ممکن است اختلافات گسترده‌ای ایجاد شود. چرا که در گذشته آب که زمزمه منافع‌تان بود، بودیم. طبیعی است که هر فردی منافع خود را ببیند. چراکه در سطح ملی منفرد و جدا شده‌اند؛ بنابراین در بحران‌ها، مسائل فراتر را نمی‌بیند و فقط آسیب‌های شخصی به خود و خانواده‌اش انجام پیدا کرده و با اولین عاملی که تصور می‌کند باعث بحران شده، خدشه‌دورزی می‌کند. باز هم اگر با رویکرد اجتماعی به مسائلی مانند اختلافات فردی در بحران آب نگاه کنیم می‌توانیم بگوییم که بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی ناشی از فقدان اعتماد اجتماعی است. برای حل این موضوع اندیشمندان هیچ، آن و بچه که نمی‌تواند گرسنه بماند. برای سیرکردن‌شان هر کاری می‌کنیم- هر کاری. چرا آب اصفهان می‌رود و رفسنجان؟ کی گفته؟ به چه حقی؟ پس حقابه ما؟ حداقل نصف آب رودخانه زاینده‌رود حق کشاورزی اصفهان از قدیم بوده».

از دیرباز، شهرهایی که در مسیر زاینده‌رود بودند، به واسطه این رودخانه سیراب می‌شدند و در انتها، تالاب گاوخونی سفره‌های آب زیرزمینی پری را تأمین می‌کرد؛ اما امروز نه آبی به زاینده‌رود مانده و نه سفره زیرزمینی بستری برای احداث قنات است. دراین‌میان صنایع بسیاری در یزد و اصفهان فعال هستند که از آب‌بترین صنایع به شمار می‌روند.

«یزد بیش از نیمی از سنگ آهن کشور، ازجمله صنایع خود اصفهان رو تأمین می‌کند. در مقابل باید بعضی شهرها هم توی تأمین آب، این استان رو همراهی کنن. اگه قرار به گروگذی باشه، ما هم می‌تونیم از ورود سنگ آهن یزد به اصفهان جلوگیری کنیم».

این صحبت هم از زبان یک شهروند یزدی است که بارها به خاطر شکستن لوله انتقال آب، با کمبود یا قطعی آب شرب روبه‌رو بوده است. اینها تنها چند اظهارنظر ساده و بی‌اهمیت نیست.

روزی که بی‌تدبیری آب از قنات گرفت

به حدود دو دهه عقب‌تر برگردیم؛ زمانی که فرار شد براساس الگوی توسعه‌ای، صنایعی که باید در خاورمیانه شکوفا شوند و تولید کرد؛ یزد را شود به شهرهای کویری مثل اصفهان و یزد منتقل شد تا نقش مهمی در اشتغال‌زایی و درآمد داشته باشد؛ درحالی‌که از نزدیک به ۳۰ سال گذشته تاکنون همواره مورد نقد و اعتراض متخصصان مرتبط با این حوزه است. این صنایع آب‌بر که در مسیر آب رودخانه بودند، به‌ناچار بخش درخورتوجهی از سهم آب را به خود اختصاص می‌دادند. از طرفی، نیروی کار بسیاری از شهرهای اطراف به این صنایع جذب شدند؛ بنابراین آمار مهاجران به سکانن این شهرها افزوده شد؛ ساکنانی که بیش از مهاجرپذیری نیز باید برای تأمین و حفظ آب شرب‌شان راهکار مناسبی اتخاذ می‌شد.

توسعه نامتوازن صنایع و کشاورزی و بی‌توجهی به مسائل آمایش سرزمین و توسعه پایدار یک طرف ماجرا بود و در کنار آن، تغییرات اقلیمی، خشک‌سالی‌های بی‌درپی، کاهش مستمر حجم بارندگی، مدیریت ناکارآمد در استفاده از منابع محدود آبی کشور، وجود اغلب سفره‌های آب‌های زیرزمینی، فرونشست زمین، بیابان‌زایی و ایجاد بحران شد.

تقریبا نزدیک به دو دهه است که استان یزد، بیشترین میزان خشک‌سالی را به خود اختصاص داده و سفره‌های آب زیرزمینی در این استان کاهش یافته است. استانی که قدیمی‌ترین و طولانی‌ترین قنات‌ها را داشته است.

آن‌طورکه در گزارش‌ها گفته شده، قنات‌های بزرگ و معروفی که بسیاری از آنها شهرت جهانی یافته‌اند، به دست مردمان سختکوش و خلاق این دیار ساخته شده که مشهورترین آنها قنوات اهرستان، دولت‌آباد، رازج و میشر هستند و در بین آنها، قنات رازج، طولانی‌ترین قنات ایران و مربوط به قرن ۱۳ میلادی است که از روستای فهرج آغاز شده و به شهر رازج می‌رسد. این سازه، سال‌های بسیاری چاره بی‌آبی کویری‌ترین شهر ایران بوده و کشاورزی و باغداری آنها را رونق می‌داده است؛ اما این روزها قنات‌های یزد، دچار خشک‌سالی شده‌اند. سفره بسیاری از صاحب‌نظران، وقتی که حفر چاه برای دستیابی به آب بیشتر آغاز شد، قنات‌ها رو به خشکی رفتند؛ تا جایی که امروز، از قنات‌های یزد که به مهد قنات معروف بود، تنها چند مورد باقی مانده است.

با وضعیت خشک‌سالی موجود که بیش از ۲۰ استان کویری به‌خصوص یزد را تحت تأثیر قرار داده، بسیاری از روستاهای این شهر خالی از سکنه شده و مزارع و باغ‌ها از بین رفته است. به‌گفته مرحوم کردوانی، پدر علم کویرشناسی: «سه دهه پیش بی‌آنکه بدانیم، بخش عمده‌ای از ذخایر آبی کشور را تأمین کند. این یعنی امسال، تابستان سخت‌تری در پیش خواهیم داشت. سخت‌تر از پارسال که رمق از رودخانه‌ها و چشمه‌های چهارمحال‌وبختیاری رفته بود و به تبع آن کارون و زاینده‌رود با بحران جدی کم‌آبی و خشک‌سالی مواجه بودند که به تنش اجتماعی بین دو استان اصفهان و یزد دامن زد.

پرونده ویژه «شرق» درباره قلب اصفهان که خشک می‌تپد

زاینده‌رودم من! کش آمده‌ام از دریا تا بر هوست

الهه باقری سنجرانی: چیزی به تابستان ۱۴۰۱ و پایان سال آبی نمانده است. براساس ارزیابی‌های انجام‌شده، سال آبی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ با خشک‌سالی شدید به پایان رسید و با کاهش منابع آب سد زاینده‌رود، همچنین پیش‌بینی تداوم خشک‌سالی از سوی سازمان هواشناسی کشور شرایط مساعدی از نظر تأمین منابع آب برای این سد در سال آبی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ نمی‌توان تصور کرد. از آنجه تاکنون پیش آمده، نیز می‌توان فهمید که میزان بارش‌های امسال، تنها توانسته درصد اندکی از ذخایر آبی کشور را تأمین کند. این یعنی امسال، تابستان سخت‌تری در پیش خواهیم داشت. سخت‌تر از پارسال که رمق از رودخانه‌ها و چشمه‌های چهارمحال‌وبختیاری رفته بود و به تبع آن کارون و زاینده‌رود با بحران جدی کم‌آبی و خشک‌سالی مواجه بودند که به تنش اجتماعی بین دو استان اصفهان و یزد دامن زد.

عکس: سیدناظم شریفی

به دنبال بحران آبی حاکم بر حوضه زاینده‌رود، سال گذشته برای چندمین بار لوله انتقال آب این رودخانه به یزد شکسته شد. این اتفاق که در یک دهه اخیر بارها تکرار شده، ناشی از اعتراض کشاورزان اصفهانی بوده که به سومدیریت‌ها در موضوع آب نقد داشتند و خشم آنها، متوجه استان همسایه شد؛ تنشی که از سال‌ها پیش آغاز شده بود و رفته‌رفته اوج گرفت؛ اما در این تنش، مسئولی مورد سؤال و مؤاخذه قرار نگرفت و مردم اصفهان و یزد که سختی‌ها و فشارها این‌شان را برده بود و آگاهی کافی از شرایط موجود نداشتند، انگشت اتهام را در این معضلات آب‌بر و به یکدیگر گرفتند.

گرد اشتباه بذر کینه براکند

«من کشاورزم. پدرام من هم توی ورزنه کشاورز بودن و کار و کسبی جز این نداشتیم. وقتی می‌بینیم زمین‌های ما خشک شده و بسرهای ما باید برای کار سرن کارخونه‌های یزدی کارگری کنند، عصبانی می‌شیم. مگه می‌شه خشم نداشته باشیم؟ سرمایه خرج کردیم. هر کشاورزی توی صحرا خرج کرده. گاو درست کرده. برق کشیدیم. تأسیسات آوردیم و همه اینها به آب وصله. آبی که نیست پس همه چیز از بین می‌ره. چرا باید یزد که به شهر کویریه بشه شهر سبز. چرا باید این‌همه آب برای صنعتش بره؟ معلومه که کشاورز چوش به لبش می‌رسه و خشمش رو به طوری خالی می‌کنه».

این روایت یکی از کشاورزان اصفهانی است؛ کوهمی که به گفته خودشان، سال‌ها حجم بالایی از تولیدات کشاورزی به شهرهای مختلف صادر می‌کردند.

هرچند نقل امروز و دیروز نیست؛ سال‌هاست که زمزمه منافع‌شه آب به گوش می‌رسد و امروز این صدا بلند شده است. منافع‌های که با خدشه‌شدن زاینده‌رودی جان گرفت که روزگاری پرآب‌ترین و بزرگ‌ترین رودخانه فلات مرکزی ایران بود؛ رودخانه‌ای که از کوه‌های زاگرس مرکزی در استان چهارمحال‌وبختیاری سرچشمه گرفته، از دشت مرکزی ایران به سمت شرق حرکت کرده و در نهایت به اصفهان می‌گذرد و درنهایت به تالاب گاوخونی می‌ریزد.

حالا از این فرمان رودنامه، به جای قُل‌قُل آب، صدای خشمی به گوش می‌رسد که ناخواسته و از روی فشار معیشت میان مردم شهرهای اطراف آن درگرفته است. کشاورزان اصفهانی، سال‌ها تلاششان آب بزد را تخریب کرده‌اند. آب شرب یزدی‌ها قطع شده و آنها هم از همسایگان خود که زمانی دوست و برادر بودند، کینه به دل گرفته‌اند. یکی از این کشاورزان اصفهانی، بر این باور است که «ما فرمان هیچ، آن و بچه که نمی‌تواند گرسنه بماند. برای سیرکردن‌شان هر کاری می‌کنیم- هر کاری. چرا آب اصفهان می‌ره یزد و رفسنجان؟ کی گفته؟ به چه حقی؟ پس حقابه ما؟ حداقل نصف آب رودخانه حق کشاورزی اصفهان از قدیم بوده».

«یزد بیش از نیمی از سنگ آهن کشور، ازجمله صنایع خود اصفهان رو تأمین می‌کنه. در مقابل باید بعضی شهرها هم توی تأمین آب، این استان رو همراهی کنن. اگه قرار به گروگذی باشه، ما هم می‌تونیم از ورود سنگ آهن یزد به اصفهان جلوگیری کنیم».

در متون تاریخی، با نام‌هایی چون زنده‌رود، زرین‌رود، زرین‌رود، زرنه‌رود و زندرود نیز آن از یاد شده و مهم‌ترین رودخانه در مرکز فلات ایران است؛ رودخانه‌ای که از زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و بعد از طی حدود ۳۰۰ کیلومتر به تالاق گاوخونی می‌ریزد و امروز، آن را با نام زاینده‌رود می‌شناسیم. «صورةالارض» این‌حوقل (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵) کهن‌ترین منبعی است که در آن از این رودخانه با نام «زاینده‌رود» یاد شده است. او می‌نویسد: «... به فاصله یک تیر پرتاب، از آن رودخانه زاینده‌رود جاری است».

زاینده‌رود، در مرکز ایران که بخش مهمی از استان اصفهان را طی می‌کند، از دوران ماد‌ها، شرایط مطلوبی را برای شکل‌گیری جوامع و تمدن انسانی ایجاد کرده بود. میرزا حسین‌خان تحویل‌دار در کتاب «جغرافیای اصفهان» که به کوشش منوچهر ستوده در سال ۱۳۴۲ منتشر شد، می‌نویسد: اطلاق نام زاینده‌رود به این رودخانه به این دلیل است که به‌علت سخنی مجدد زمین در بستر و حوالی بستر رودخانه (از جنس شیست)، آب‌های آبیاری‌شده مجددا بعد از نفوذ زیر خاک اراضی، کم‌وبیش به زاینده‌رود بازمی‌گردد. به‌عبارتی می‌توان گفت که بستر زاینده‌رود زهکشی اراضی و مناطق اطراف آن است؛ بنابراین در هیچ موقع سال هرچند تمامی آب رودخانه را به آبیاری اراضی بالادست اختصاص دهند، در پایین‌دست آن خشکی کامل در بستر رود ایجاد نشود».

براساس بررسی‌های تاریخی موجود، در دوران‌های گوناگون تقسیم آب زاینده‌رود و بهره‌برداری هریک از روستاها و مزارع در شش‌ماهه دوم سال به هاگ هرم و آب کمتری موجود بوده. تابع تعداد سهامی بوده است که در طومار منسوب به شیخ بهایی تعیین شده. این طومار، برای تعیین حقابه زاینده‌رود، تا حدود به اختلاف‌های قدیمی میان ساکنان اطراف این رودخانه نوشته شده بود که براساس آن، هیچ‌کدام از روستاهای این رودخانه تا حدود شهر زرین‌شهر از توابع استان اصفهان همواره دارای جریان بوده است. عمده‌ترین دلایل خشک‌شدن زاینده‌رود، خشک‌سالی این دو دهه، در بالادست و در رشته‌کوه‌های زاگرس اعلام شده است.

پس از آن در پایان سال ۸۹، طرح حفر تونل بهشت‌آباد و کلاب در شهرکرد تصویب شد که به‌دنبال آن، مردم چهارمحال و بختیاری با هدف اعتراض به این طرح، با حضور مجمع نمایندگان استان چهارمحال و بختیاری در مجلس شورای اسلامی، مقابل اماماده‌گان دوخاتون شهرکرد تجمع کردند و فرداد «تونل بهشت‌آباد دیار خاب شود، و حفر تونل کلاب ممنوع است» سر دادند. آنها در این اعتراض، بر این باور بودند که با احداث تونل بهشت‌آباد با طول ۶۵ کیلومتر در عمق ۳۰۰ متری است که با احداث آن استان سرسبز چهارمحال و بختیاری به کویر تبدیل خواهد شد.

اعتراض تبدشده بعدی، در اسفند ماه سال ۱۳۹۱ بود که عده‌ای از کشاورزان شرق استان اصفهان در اعتراض به انتقال آب زاینده‌رود به صنایع استان یزد و خشک‌شدن رودخانه به تأسیسات انتقال آب از استان اصفهان به استان یزد خسارتی وارد کردند که مسئولین یزد مدعی شده‌اند این خسارات جانب قطعی و جبرینه‌شده آب در استان یزد شد. کشاورزان در آن ماه سال ۱۳۹۵ تراکتورهای خود را به نشانه اعتراض در ورودی شهر اصفهان مستقر کردند.

پس از آن، در ۱۸ مهر ۱۳۹۶ به مناسبت ۱۸ مهر (روز نکوداشت زاینده‌رود) گروهی از مردم اصفهان در اعتراض به ادامه خشک‌شدن زاینده‌رود تجمع کردند. در این تجمع که در مقابل پل خواجو برگزار شد، حاضران خواستار اختصاص حقابه کشاورزان حاشیه رودخانه شدند و از دولت ایران خواستار عملی کردن وعده‌های خود در این مورد شدند. در اسفند همان سال، کشاورزان اصفهانی که به بی‌آبی معترض بودند، اقدام به تخریب خط لوله آب زاینده‌رود به یزد کردند.

۱۱ آبان ۹۷، کشاورزان قهدریجان برای به‌دست‌آوردن حقابه‌شان برای کشت پاییزی دست به تجمع اعتراضی و تحصن زدند و در آذر همان سال، کشاورزان ورزنه در اعتراض به بی‌آبی، در کنار خط لوله انتقال آب زاینده‌رود تجمع کردند و با قطع خط لوله آب به یزد را تخریب کردند.

در این اعتراض‌ها، تنش‌ها با دیگر تکرار شد و کشاورزان اصفهانی که تمام معاش و زندگی‌شان در گروی کشاورزی و آب است، در اعتراض به انتقال آب یزد به زاینده‌رود، بار دیگر قربانی انتقال آب از استانی به استانی دیگر شدند.

مروری بر اعتراض‌ها به خشک‌شدن زاینده‌رود

در متون تاریخی، با نام‌هایی چون زنده‌رود، زرین‌رود، زرین‌رود، زرنه‌رود و زندرود نیز آن از یاد شده و مهم‌ترین رودخانه در مرکز فلات ایران است؛ رودخانه‌ای که از زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و بعد از طی حدود ۳۰۰ کیلومتر به تالاق گاوخونی می‌ریزد و امروز، آن را با نام زاینده‌رود می‌شناسیم. «صورةالارض» این‌حوقل (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵) کهن‌ترین منبعی است که در آن از این رودخانه با نام «زاینده‌رود» یاد شده است. او می‌نویسد: «... به فاصله یک تیر پرتاب، از آن رودخانه زاینده‌رود جاری است».

زاینده‌رود، در مرکز ایران که بخش مهمی از استان اصفهان را طی می‌کند، از دوران ماد‌ها، شرایط مطلوبی را برای شکل‌گیری جوامع و تمدن انسانی ایجاد کرده بود. میرزا حسین‌خان تحویل‌دار در کتاب «جغرافیای اصفهان» که به کوشش منوچهر ستوده در سال ۱۳۴۲ منتشر شد، می‌نویسد: اطلاق نام زاینده‌رود به این رودخانه به

نگاه

مسئله‌ای که همدلی‌مان را نشانه رفت

سیدحسین ذرجوش، کارشناس فاضل و ایده‌پرداز پویش صلح آب

۲۰ سال پیش برمی‌گردد. در واقع از همسال روزهای آغاز انتقال آب، این تنش‌ها بود و امروز اعتراض‌ها دیده و شنیده می‌شود. هرچه ایس روزها درباره بحران آب زاینده‌رود می‌شنویم، محصول عملکرد مدیران ارشدی است که به وقت تصمیم‌گیری نتوانستند مشکلات را مدیریت کنند و امروز، شکاف زیاد شده و به مسئله و مشکل اجتماعی تبدیل شده است.

تقریبا بیش از دو دهه است که دنیا به این موضوع ورود کرده که مباحث اجتماعی آب، مهم‌تر از مبحث مدیریت آب هست و حتی در مجامع علمی و دانشگاهی هم متون درسی و نشست‌های بسیاری ارائه شده است و پیش‌تر در سال‌های بسیاری، مباحث اعتقادی و اجتماعی آب در ایران نیز مدنظر بود اما امروز بحث اجتماعی آب مغفول مانده و در مطالعات منطقه‌ای هم جایی ندارد. ورود به این مقوله هم نیازمند پیگیری، حمایت و تداوم است. در مطالعات بحران آب، دیدیم که خوزستان، چهارمحال و بختیاری، یزد و اصفهان مانند زنجیری چشم‌به‌راه یکدیگر هستند و نمود آن به جایی رسیده که در سطح بدنه جامعه تنش‌ها ظاهر شده است. همواره تنها دارایی یزدی‌ها، اعتباری بود که به‌واسطه سلامت اخلاقی و رفتاری در عامه جامعه داشتند؛ یعنی هرجا که می‌رفتند امانت‌داری آنها مورد‌توجه بود. این اعتماد سرمایه بسیار ارزشمندی بود. با توجه به این موضوع، برای من به‌عنوان یک یزدی غیرقابل‌تحمل است که وقتی به خوزستان یا اصفهان می‌رسم، با تنش‌هایی در ارتباطمان روبه‌رو می‌شوم که در نهایت به بحران آب ختم می‌شود. ورزنه برای اصفهان است اما بیشترین مراودات اجتماعی آنها با یزدی‌ها بود، امروز از آن همدلی چه مانده است؟ هرچند که وفاداری یزدی‌ها نسبی است اما متأسفانه آن‌قدر تصمیم‌گیری‌ها بین مدیران ارشد اشتباه بوده که این تنش‌ها در کلام و رفتارمان دیده می‌شود. درواقع نه‌تنها در این رابطه مساعدتی نشده حتی معامله هم انجام نشده است.

سال‌هاست که می‌گویم تمام مشکلات ما از خشک‌سالی است و ریشه آن در عدم فهم دقیق از مدیریت آب در این مناطق است. یزدی‌ها همیشه در بحث قنات، صاحب‌نظر و پیشرو بودند. در واقع اینکه جایی بحث آب و قنات باشد و یزدی حضور نداشته باشد. گرفتاری ما از آنجا شروع شد که برای قنات‌ها ما تصمیم گرفتند و هیچ نشانه‌ای از حضور یزدی‌ها نبود. از چند سال پیش تاکنون، مدیرهای آب منطقه‌ای هیچ تصمیمی در زمینه آب این مناطق نداشتند و برای ما تصمیم گرفتند. از آن مهم‌تر، حتی وزیر نیرو، کیلومترها دورتر از ما، در اتاقش و پشت درهای بسته، می‌خواهد همین نسخه‌ای را که برای مازندران پیچیده، به یزد، سیستان و بلوچستان، استان فارس و سایر مناطق هم ارائه دهد. این موضوع راه‌رفته شرایطی را ایجاد کرد که آشفتگی آن مشهود است.

در سال ۹۱ اولین تنش‌هایی که کشور مردوتجوه بود، خود را نشان داد. هرچند در آن زمان تمام تنش‌ها را پیش‌بینی کرده بودیم اما به‌درستی شنیده نشد و امروز هم این معضل دنباله گرفته می‌شود. دانش آبی ایرانی- به تمام جوامع مدیریت توجه می‌کرد اما دانش و تکنولوژی‌های آب‌بر به این کشور وارد شد. به‌صورت یک‌سویه بر بحث مهندسی (مسدسازی، انتقال آب، تأمین آب آشامیدنی و...) متمرکز بود و به دیگر جوانب آب از جمله مسائل اجتماعی و اعتقادی توجهی نداشت. همین موضوع باعث رشد مقوله‌های بیرامون آب به‌صورت ناهمگون شد. امروز هم شاهد تعارض‌ها و کشمکش‌ها و کنشگران اجتماعی که وارد مقوله آب می‌شوند همراهی نمی‌کنند، حتی مخاننرانی هم می‌شود.

سال‌ها گفته می‌شد که قرن جدید، قرن جنگ آب است اما در این سرزمین، خشک‌سالی از مسائل بسیار دور بوده و به‌خوبی مدیریت می‌شده و تا امروز در قلات مرکزی، اصولا تنش آبی نداشتیم؛ اما امروز کار به جایی رسیده که بحث بین یکی، دو نفر درب روستای کوچک نیست، همان‌طورکه شاهد بودیم در بحران سال ۱۴۰۰، یک نفر و دو نفر نبودند. ناآرامی جمعیت قابل‌توجهی از مردم را درگیر کرد که امروز به‌صورت سال‌ها در اطراف زاینده‌رود بوده و رشته‌های به‌هم آبی آنها را به هم متصل کرده بود؛ اما امروز این اتصال آسیب دیده که مربوط به امروز هم نیست. از دهه‌های ۴۰-۵۰ آغاز شده و آثار آن را امروز می‌بینیم. باید بادمان باشد این تنش‌ها امروز، بین افرادی است که سال‌ها با هم مراوده و دوستی داشتند. یزدی‌ها با اصفهانی‌ها سال‌ها دوستی و همکاری داشتند. با خوزستانی‌ها به‌واسطه مهاجرت‌های دوران جنگ آشنایی و مراوده داشتند. حتی در سه‌دانر